



خیلواکی

استقلال

[www.esteqlaal.net](http://www.esteqlaal.net)

یکشنبه ۲۳ جنوری ۲۰۲۲

دکتور زمان ستانیزی

## قرآن و "امارت اسلامی"

استاد الهیات و عرفان در پوهنتون تحصیلات عالی پسیفیکا، ایالات متحده امریکا

کسانی که روایت ملا را می پذیرند و آیات قرآن را قبول ندارند در واقع به ملا ایمان دارند، نه به قرآن. اینکه قرآن در مورد حاکمیت سیاسی حکم نمی کند نه تبلیغات ضد اسلام است و نه ضد حکومت طالبان. برای وضاحت موضوع این تفسیر صرف بر قرآن استوار است که معتبرترین منبع شریعت به شمار می رود. آنجا که دستور صریح کلام خدا وجود دارد، تکیه بر منبع دیگری توهین به قرآن است.

در قرون گذشته، حاکمان مستبد در جوامع مسیحی، اصول دین و دولت را با هم مختلط کرده، ملت ها را به نام دین استثمار می کردند و جوامع اروپایی را از روی رسوم و روایات اعتقادی شان تحت ستم عقب نگاه می داشتند. این عمل شیطانی در عصر حاضر به جوامع اسلامی سرایت کرده و استعمار غرب از خرافات جوامع اسلامی بیشترین بهره برده اند. در نتیجه صدها هزار مسلمان افغان از «امارت اسلامی طالبان» در حالت فرار اند، ده ها هزار مسلمان شیعه از جمهوری اسلامی ایران کنونی ترک وطن کرده اند، و هزاران مسلمان از «عدالت اسلامی» اردوغان از ترکیه در گریز اند. ویرانی جوامع به نام اسلامی دیگر تحت سیطره استبداد اسلام گرا چندان متفاوت از این نیست. لازم به ذکر است که نظام «جمهوری اسلامی» نام نهاد قبلی افغانستان هم فساد اداری و اخلاقی و تعصبات گوناگون دیگر را زیر نام اسلام پنهان می کرد.

یکی از دلایل آن می تواند این باشد که برای قرنها آیه «أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ» سورة النساء اذهان عامه را طوری تلقین کرد که اطاعت از یک حاکم معادل اطاعت از خدا و رسول پنداشته شود. به موجب این تفسیر نادرست هر حکومت مستبد به سبب قرائت عبارت «أُولِي الْأَمْرِ» در خطبه نماز جمعه مشروعیت کاذب پیدا می کرد.

در این راستا برخی از فقها به جای حکمیت خدا در خدمت حاکمان سیاست سر تعظیم فرود آورده برای واجب توجیه کردن اطاعت اولی الامر کتب حجیمی مانند «سلطه اولی الامر» نوشتند. با گذشت زمان این عرف غیرقرآنی به نام شریعت اعتبار قانونی پیدا کرد و اسلام روایتی از اسلام آیتی فاصله بیشتر گرفت.

اگر آیات قرآنی را با دقت بخوانیم، معلوم می شود که اطاعت از خدا و رسولش بر مؤمنان واجب است. ولی اطاعت از اولی الامر مشروط به کلمه است و «مِنْكُمْ» دلالت بر آن می کند که اولی الامر از میان مردم تعیین یا انتخاب شده باشد. در واقع یک انتخاب سیاسی در تعهد به رای و بیعت مشروعیت پیدا می کند که در آن صورت رای دهنده مکلف به اطاعت از رای گیرنده می شود.

آیه «أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ» همچنان نشان می دهد که یک انسان از روی اعتقادش موظف به اطاعت از خدا و رسولش است، چون مکلفیت اعتقادی صبغه آسمانی/وحيانی دارد و مسؤلیت آن فردی است. اما جامعه بشری در کل موظف به اطاعت از قوانین مدنی است که مسؤلیت آن جمعی است و تمام اتباع یک دولت به منظور استقرار نظام به رعایت آن مکلف اند.

در شرایط امروز زمامداران «امارت اسلامی» هم میهنان ما را خلاف این اصول به اطاعت از هر سه مکلفیت با صلاحیت مطلق و ادار می سازند. یعنی هم اختیار «اولی الامر» را دارند، هم مدعی صلاحیت رسول خدا هستند، و هم خود را نمایندگان خدا می دانند.

برخی عبارت «فَأَحْكُمْ» در قرآن را توجیهی برای حاکمیت سیاسی می دانند و به اشتباه فرمان حکمیت را به معنای حاکمیت تفسیر می کنند. اگرچه حکمیت و حاکمیت مصدر مشترک دارند، اما در بخش تطبیق حکمیت به معنای قضاوت بین دو یا چند فرد یا گروه است و هدف نهایی آن برقراری عدالت و انصاف در جامعه است. اما حاکمیت به معنای داشتن حکم یا سلطه یک فرد یا گروه بر دیگران است و هدف نهایی آن تثبیت سلطه حاکم یا سلطان است. در نظام سیاسی افغانستان ارگ مرجع حاکمیت سیاسی و ممثل قدرت است و محکمه محل حکمیت و ممثل تأمین عدالت شناخته می شود. در قرآن دستوری مبنی بر تصرف قدرت سیاسی ارگ وجود ندارد، اما در محاکم به منظور تضمین و تأمین عدالت و رواداری احسان احکام فراوانی نازل گردیده:

حداقل شش جا در قرآن امر «فَأَحْكُمْ» ذکر شده است که بدون استثنا همه آنها مفهوم حکمیت یا قضاوت را می رسانند. به منظور صراحت مفهوم ذات الیینی آن قرآن در پی هر ذکر کلمه «فَأَحْكُمْ» کلمات بَيْنَ، بَيْنَهُمْ، بَيْنَكُمْ، یا بَيْنَنَا آورده. همان طور که «وَأَمْرُهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ» مردم را به مشوره بین هم ترغیب می کند، «فَأَحْكُمْ بَيْنَهُمْ» مردم را به حکمیت و قضاوت بین هم دعوت می کند. هیچ

کدام از این دو امر نه منحصر به سیاست اند و نه جواز برای سلطه و حاکمیت سیاسی، و نه دستوری برای تشکیل حکومت دیانتی.

در سوره «ص» به منظور حق به حضرت داود دستور قضاوت داده شد دو بار به حکمیت ترغیب شده. یک بار از طرف دو مدعی برایش گفته می شود: «فَاَحْكُمْ بَيْنَنَا بِالْحَقِّ وَلَا تُشْطِطْ» اما خداوند متعال در همین سوره داوود را برای حکمت و قضاوت در میان مردم به خاطر حق، خلیفه می خواند. «میان ما حکمیت کن و از حق دور مشو.» (سوره ۳۸، آیه ۲۲) و بار دوم خداوند حضرت داود را به صفت خلیفه به حکمیت میان مردم به قضاوت حق می طلبد: «يَا دَاوُودُ اِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْاَرْضِ فَاحْكُم بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ» (سوره ۳۸، آیه ۲۶). نکته قابل توجه این است که خداوند در این آیه حتی به صفت یک خلیفه هم خداوند به داوود حق قضاوت و حکومت حضرت داود صرف حق حکمیت می دهد، نه حق حکومت حتی در مقام خلیفه حاکمیت.

خداوند در سوره آل عمران به حضرت عیسی علیه السلام وعده می دهد تا در روز قیامت می دهد «فَاَحْكُمْ بَيْنَكُمْ فِيمَا كُنْتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ» خداوند در سوره آل عمران به حضرت عیسی علیه السلام وعده قیامت می دهد و می فرماید: آیه «سوره» تا میان مردمی که در مورد او اختلاف نظر داشتند حکمیت کند. (آیه ۵۵، سوره ۳).

در سوره مائده به رسول خدا دو بار در یک آیه دستور داده شده کهتا بین مردم قضاوت کند حکمیت کند: «فَاَحْكُمْ بَيْنَهُمْ ... فَاَحْكُمْ بَيْنَهُمْ بِالْقِسْطِ». علاوه بر مسئله جولو، همان طرف، تعداد قبولی ها برای همان سوراخ الپتیم و الله ابن الله است، انشاءالله شما را امت و مجرد قرار می دهم، اما اجازه نمی دهم. شما در کاری که انجام داده اید نیکی کنید. ترجمه: «ما این کتاب (قرآن) را به حق بر تو نازل کردیم، در حالی که مؤید کتب پیشین (نازل شده) است، بر آن کتابها تسلط دارد». پس در میان مردم به آنچه بر آنان نازل شده حکم کن. و از آمال و آرزوهای آنها پیروی کنید. به شما (پیروان ادیان مختلف) راه شریعت و روشنگری را برگزیده ام. اگر خدا می خواست آنها را امت واحدی قرار می دادید، ولی خداوند می خواست شما را به آنچه بر شما نازل کرده است بیازماید تا در راه نیکی بکوشید. (سوره ۵، آیه ۴۲). در آیه ۴۸ همین سوره علاوه بر موضوع حکمیت به چند نکته مرتبط دیگر نیز اشاره شده: «وَاَنْزَلْنَا اِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْكِتَابِ وَمُهَيْمِنًا عَلَيْهِ فَاحْكُم بَيْنَهُمْ بِمَا اَنْزَلَ اللهُ وَلَا تَتَّبِعْ اَهْوَاءَهُمْ عَمَّا جَاءَكَ مِنَ الْحَقِّ لِكُلِّ جَعَلْنَا مِنْكُمْ شِرْعَةً وَمِنْهَا جَا وَلَوْ شَاءَ اللهُ لَجَعَلَكُمْ اُمَّةً وَّاحِدَةً وَلَكِنْ لِيَبْلُوَكُمْ فِي مَا آتَاكُمْ فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ...» ترجمه: «و ما این کتاب [قرآن] را به حق به سوی تو فرو فرستادیم در حالی که تصدیق کننده کتابهای پیشین و حاکم بر آنهاست پس

[ای محمد میان آنان بر وفق آنچه خدا نازل کرده حکم کن و از هواهایشان [با دور شدن] از حقی که به سوی تو آمده پیروی مکن برای هر يك از شما [امتها] شریعت و راه روشنی قرار داده ایم و اگر خدا می خواست شما را يك امت قرار می داد، ولی [خواست] تا شما را در آنچه به شما داده است بیازماید پس در کارهای نیک بر يك دیگر سبقت گیرید...]

از این آیه استنباط و استنباطاستنتاج و استنباط زیر کرده می توانیم:

الف – وظیفه قضاوت رسول خدا به قضاوت میان پیروان ادیان مختلف بر عهده رسول خدا گذاشته شد. امور شده.

ب – قرآن عقاید دینی مختلف را در چارچوب توحید می پذیرد. در شرایط جوامع مدرن معاصر این آیه دستور حکم آزادی مذهب را می دهد.

ج -) مفهوم حکمیت در عبارت «فَأَحْكُمْ» و معنای حاکمیت در عبارت «مُهِيمًا عَلَيْهِ» به گونه ای بیان شده است که کلمه «عَلَيْهِ» حجیت حاکمیت (فضیلت) قرآن را بر آن سایر کتب آسمانی روشن می کند. سایر کتب آسمانی سازد.

د -) استفاده از کلمه «مهم» به نام خداوند «مُهِيمًا» که از اسماء الحسنی برای حاکمیت خداوند است ثابت می کند سازد که حاکمیت و فرمانروایی منحصرأ در اختیار خداوند استسلطه منحصر به خداوند است و به انسان حق حاکمیت در دین و سیاست دولت را نداده است. بنابراین، امور دینی را نباید بر کسی تحمیل کرد، بلکه مردم باید به اختیار خود دین را بپذیرند و از ارکان آن پیروی کنند زیرا دیانت یک تکلیف شخصیمکلفیت فردی است، اما سیاست از روی یک قرارداد اجتماعی یک تعهد اجتماعی با قرارداد اجتماعی جمعی است.

قرآن بر قدرتحاکمیت و تسلط انحصاری خداوند تأکید می کند و به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله رسول اکرم می فرماید: (مردم) اختیار ندارند. فرمایند: «فَذَكِّرْ إِنَّمَا أَنْتَ مُذَكِّرٌ ۚ لَسْتَ عَلَيْهِمْ بِمُصَيِّرٍ (الغاشية، آیات ۲۱ و ۲۲). «پس تذکر ده که تو فقط تذکر دهنده هستی؛ تو بر آنان مسلط نیستی [که به قبول ایمان مجبورشان کنی]». از آنجایی که خداوند به عالم بنده عزیزش حق سلطه و حاکمیت سیاسی نداده استحبیبش سرور کائینات حق سلطه و حاکمیت سیاسی نداده است، پس طالبان از هیچ نقطه ای کدام آیه از قرآن اختیار جواز و صلاحیت ایجاد «امارت اسلامی» را نگرفته است؟ اما اند؟ آیا بر آنان وحی دیگر نازل شده؟